

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۱۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۹
عنوان ۱	فصل سوم: مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۲	مطلب چهارم: نقش تقلید در تکوین و انتقال فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۳	نقش تقلید در فرهنگ سازی و وظایف حاکمیت				
عنوان ۴	شاهدان، نماد هویت و فرهنگ جامعه				
عنوان ۵	مراتب شاهدان و جایگاه عالمان				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

محورهای بحث در این جلسه بدین شرح است:

۱. تقلید و هم سازی فرهنگی

- جایگاه تقلید: تقلید یکی از اصلی ترین ابزارهای ایجاد «هم سازی فرهنگی و اجتماعی» در جامعه است.
- وظیفه دولت: بر اساس فقه فرهنگ، ایجاد این هم سازی و یکپارچگی فرهنگی از وظایف ذاتی دولت و حاکمیت اسلامی محسوب می شود.

۲. سلسله مراتب و ماهیت «شاهدان»

- مراتب شهود: نظام شهادت در فرهنگ اسلامی دارای مراتب است: ۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله (شاهد بر همه)؛ ۲. امامان و اوصیای پیامبران؛ ۳. عالمان ربانی (شاهدان بر کتاب)؛ ۴. مؤمنان دارای درجات عالی تقوا (شاهد بر سایر مؤمنان).

- معنای شهادت: شهادت در این سیاق، نه به معنای گواهی حقوقی در دادگاه، بلکه به معنای «نماد هویت اجتماعی» و «معیار سنجش حق» است. شاهدان، میزان انطباق رفتار مردم با کتاب الهی هستند.

- تجسم عمل: شهادت امری وجودی است؛ در قیامت، شخصیت انسان با «بهترین اعمال» او شکل می گیرد و در هم ادغام می شود. امام، نماد این عمل اکمل است.

۳. شاخص های دین داری: «معیت» و «صدق»

- معیت با امام: معیار بهشتی بودن و فلاح، میزان «همراهی» (معیت) با امام است. این همراهی به معنای انطباق «سبک زندگی» و «فرهنگ عمومی» جامعه با سیره و شخصیت امام است، نه صرفاً دیدار فیزیکی (نقد تعریف صحابه).

➤ **صدق شخصیتی:** «صادق» کسی است که شخصیت و رفتارش با ادعای ایمانش مطابقت داشته باشد. همان‌گونه که پرداخت زکات (صدقه) گواه راستینی بر ادعای ایمان است، کل شخصیت فرد نیز باید مُصدّق اعتقاداتش باشد.

۴. الگوسازی و تقابل تقید با لاقیدی

- **الگوی سالم و غیرسالم:** یکی از وظایف مهم تربیتی، تفکیک و تبیین الگوهای سالم از ناسالم است.
- **نقد اومانیسیم و الحاد:** ریشه تفکر «رهایی از هر قید و بند» (لاقیدی) در الحاد و انسان‌گرایی (اومانیسیم) است که میل انسان را اصیل می‌داند.
- **ارزش تقید:** برخلاف تبلیغات رسانه‌ای که آزادی مطلق را ارزش می‌دانند، سعادت و کمال انسان در «تقید» به قیود عقلانی، شرعی و آرمانی است. حتی تقید به مستحبات (قیود غیرالزامی) نیز نشان‌دهنده برتری الگوست.

درآمد بحث

در بحث مربوط به فصل سوم از مباحث مربوط به فقه فرهنگ کلان، بدین جا رسیدیم که تقلید یکی از مهم‌ترین وسایل هم‌سازی فرهنگی اجتماعی است؛ و لذاست که این ایجاد هم‌سازی اجتماعی، این هم‌سازی فرهنگی اجتماعی از وظایف دولت و از وظایف حاکمیت است که ایجاد هم‌سازی فرهنگی اجتماعی کند.

شاهدان، نماد هویت و فرهنگ جامعه

البته اینکه می‌گوییم ایجاد هم‌سازی اجتماعی کند یا هم‌سازی فرهنگی، بدین روست که ما از منابع قرآن و روایت استفاده می‌کنیم؛ در آیه داریم که: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ...»^۱ و در روایات هم متعدد داریم که اهل هر قری و اهل هر زمانی با امامشان محشور می‌شوند، یا آیات متعددی که «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^۲ یا «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا...»^۳ در جای دیگر، که کار این شهدا این است که این شهدا در حقیقت زبان فرهنگ اجتماعی‌اند؛ زبان هویت اجتماعی‌اند. یعنی نماد هویت هر جامعه‌ای، شاهدان آن جامعه‌اند.

مراتب شاهدان و جایگاه عالمان

نمادش امامان آن‌اند. امامان نخستین درجه شاهدان‌اند و اگر بعد فرصتی پیش آمد، به این نکته اشاره می‌کنیم که شاهدان منحصر در امامان نیستند؛ شاهد بر همه شاهدان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در درجه دوم، شاهدان، امامان‌اند و انبیایی که اوصیای رسل هستند؛ اینها درجه دوم از شاهدان‌اند. درجه سوم عالمان‌اند؛ علما. چنان‌که در آیه می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّيَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ...﴾^۴

۱. سوره اسراء: ۷۱.

۲. سوره نساء: ۴۱.

۳. سوره نحل: ۸۴ و ۸۹.

۴. سوره مائده: ۴۴.

ما تورات را نازل کردیم درحالیکه در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند؛ و [همچنین] علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند.

اینها (عالمان) شاهدان بر کتاب اند.

ماهیت شهادت بر کتاب و مردم

شاهدان بر کتاب، یعنی [بر] همان قانون حق. اینها شاهدان بر حق اند، شاهدان بر کتاب اند. شاهدان بر کتاب اند از این لحاظ که شهادت می دهند که حق چیست. از یک سو همین ها هم شاهدان بر مردم اند؛ شاهدان بر کسانی هستند که خود را تابع کتاب می دانند که آیا چه مقدار از کتاب تبعیت کرده اند؟ یعنی این شهادت بر کتاب لازمه اش این است که شاهد بر مردمی هم باشند که این مردم ادعای تبعیت از کتاب دارند، که چه قدر از کتاب تبعیت کردند. ﴿بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾ و حال این شاهدان حاکمان هم هستند ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾.

شهادت مؤمنان بر یکدیگر

خب این سه درجه از درجات شهادت ظاهراً... یک درجه چهارمی هم ما داریم که شهادت مؤمنان است. یک مؤمنی که در درجه بالاتر باشد، شاهد بر مؤمنان دیگر است؛ یعنی هر مؤمن اتقی، این شاهد بر مؤمن کمتر از او در تقواست؛ که می گویند این گونه می شد [باشد]، این گونه باشی، چرا نشدی؟ که می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۱ که معلوم است که به هر حال این شهادتی که اینجا گفته می شود، در مرتبه شهدا و صدیقین اند که حال مصداق اعلاش ائمه هدی علیهم السلام هستند و این شهدا شامل عالمان می شود و از روایات استفاده می کنیم که مراتب اعلائی تقوا، هر مرتبه اعلائی شاهد بر مرتبه ادنای خود است. حال آن یک شهادت عامه ای است ولی آنچه مراتب عامه شهادت نیست، سه مرتبه است که نبیین است و صدیقین هستند و علما هستند؛ علمای به کتاب.

تفاوت شهادت تکوینی با شهادت بر حق

پرسشگر: شهادت تکوینی؟

استاد: نه، آن شهادت، غیر از این شهادت است. شهادتی که در اینجا هست که نبیین، صدیقین و عالمان، شاهد بر حق اند، شاهد بر کتاب اند؛ یعنی شاهد بر مطابقت این راه با کتاب اند. راهی که شما می روید، راهی که ما می رویم، آیا مطابق است با کتاب یا نه؟ شاهدش کیست؟ شاهدش امام است. یعنی اگر ما راه امام را رفتیم، این امام شهادت می دهد که شما مطابق با کتاب عمل کردید.

تجسم عمل و شکل گیری شخصیت اخروی

و البته این شهادت، شهادت باللسان نیست، گفته ایم شهادت باللسان نیست؛ شهادت با شخصیت و شهادت با عمل است. چون این عمل در روز قیامت، عمل است که مجسم می شود. عملی هم که مجسم می شود نباید خیال کنید تجسم عمل این است که مثلاً فرض کنید هر عملی به تنهایی مجسم می شود؛ نه، این عمل ها همه، در هم ادغام می شوند و یک عمل کامل ازش به وجود می آید یا یک عمل برتر. آن عمل برتر آن هیئت آدم را تشکیل می دهد. روز قیامت شکل آدم به شکل

عملش است؛ منتها به شکل عمل برترش است: «... وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱. از زکات بهترینش را می گیرند، از صلوات بهترینش را، از حج بهترین... بعد از همه اینها هم بهترینشان را می گیرند. یعنی همه ادغام می شوند در هم دیگر، یک اطاعت اکمل و یک انقیاد اکمل این تجلی پیدا می کند. روز قیامت شخصیت آدم بر وفق این عمل احیا می شود، شکل می گیرد، ساخته می شود اصلاً. بله ممکن است قاعدتاً شخصیت آدم همین جسمی است، یعنی معاد جسمانی است؛ اما این جسمی که برای آدم در روز معاد آفریده می شود و آفریده اش نوری است، اینکه می فرماید: «...بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» ولی آنها [با این همه دلایل روشن] باز در آفرینش جدید تردید دارند!^۲، شاید این «لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»، خلق جدید همین خلق روز قیامت باشد که یک خلق جدیدی است. اما این خلق جدید همین طوری ابتدا به ساکن به وجود نمی آید؛ این خلق جدید بر اساس همان شخص و شخصیت عملی انسان شکل می گیرد.

معیت با امام؛ معیار سنجش ایمان

بعد امام نماد آن عمل اکمل است، نماد آن شخصیت اکمل است. هر کسی شباهتش به او بیشتر بود، هر کسی تطابقش یعنی با آن شخصیت اکمل و با آن شاهد بیشتر بود، یا بگویید هر که «معیت» اش بیشتر بود به تعبیر قرآن؛ که می فرماید: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...»، یا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^۳. این معیت با امام دیگر معیار و میزان تشخیص مرتبه بهشتی آن شخص مؤمن و صالح است. تشخیص مرتبه او به وسیله انطباقش با آن شاهد اکبر اتفاق می افتد. این است معنی شهادت. خب اینکه ما یک همچون مفهومی در قرآن کریم داریم و مفهوم مهمی است، یعنی از بزرگ ترین و مهم ترین و بنیادی ترین مفاهیم قرآنی همین مسأله شهادت است؛ شهادت بدین معنا. نه شهادت به معنای «من قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که آن هم «من يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قاعدتاً به آن درجه شهادت بدین معنا هم می رسد؛ اما این شهادتی که در قرآن کریم تکرار شده این شهادت بدین معناست؛ یعنی نماد یا الگوی عمل صالح اکمل است. وقتی چنین است پس بنابراین مطابقت با این شاهد، این مطلوب قرآن کریم است، مطلوب خداست. «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۴ معنایش همین است؛ معیت با صادقان.

مفهوم صدق شخصیتی در قرآن

ما این را هم گفتیم که واژه «صدق» در قرآن کریم غالباً به معنای صدق شخصیت است، نه تنها صدق در سخن؛ گرچه صدق در سخن هم یک مرتبه از مراتب صدق است. منتها وقتی به کسی قرآن کریم می گوید صادق یا می گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^۵، که «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» کلمه صادق به آنها گفته می شود، این صدق، صدق شخصیتی است. یعنی این شخصیت با آن چه از اعتقادات و از آرمانها یا با آن کتابی که به آن معتقد است، این مطابقت داشته باشد می شود صادق. ما که می گوییم: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد

۱. سوره نحل: ۹۷.

۲. سوره ق: ۱۵.

۳. سوره فتح: ۲۹.

۴. سوره توبه: ۱۱۹.

۵. سوره حجرات: ۱۵: «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند».

أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ»، یعنی معبودمان را خدا می دانیم و اعلام می کنیم، و متبع ما در مسیر خدا کیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...»^۱. یک ادعا می کنیم ما اتباع از رسول خدا داریم. خب صادق در این دعوا کیست؟ آنی که شخصیتش مطابقت داشته باشد با شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. معیت با رسول خدا داشته باشد. این معیت صدق بود، منتها صدق شخصیت؛ صدق شخصیت. ما تشبیه کردیم گاهی مثلاً گفتیم وقتی می گوئیم شاهد، یک شاهد لسانی داریم که می گوید «بشهاد فلان أن الدار لزيد» مثلاً، شهادت می دهد که خانه برای زید است. شهادت لسانی در محکمه است. یا حتی شهادت لسانی با همین شهادتین. یک شهادتی داریم که شهادت لسانی نیست، شهادت عملی است. که این عمل هم، این عمل هم عین شخصیت آدمی است این را قبلاً بحث کردیم که مثلاً شخصیت انسان بر اساس مفاهیم قرآنی و معانی قرآنی، این شخصیت انسان با عمل او می سازد اصلاً. وقتی چنین شد، هم معیت با رسول خدا داریم، هم معیت با رسول خدا و شاهدان و ائمه علیهم السلام.

معنی اش این است که جامعه ای که می خواهد جامعه پیرو آنها باشد، باید این جامعه معیت داشته باشد. معیت جامعه به معیت فرهنگ عمومی جامعه است. فرهنگ عمومی جامعه یعنی همان سبک زندگی، همان سبک رفتار، همان سبک اعتقاد، سبک سخن. این سبک زندگی که در سبک پندارها و اعتقادات، در سبک رفتارها، در سبک گفتارها تجلی می کند، این باید مطابق با چه باشد؟ مطابق با امام باشد. می شود معیت با امام. حتی ما یک بحثی داریم در مسأله صحابه، البته این بحث را با غیرشیعیان داریم که در تعریف صحابه می گویند: «صاحب» کسی است که «رأى النبى». مثلاً یک لحظه با رسول خدا زندگی کرده باشد، دیده باشد، رسول خدا را درک کرده باشد ما می گوئیم صاحب؛ [حال آنکه] «من صاحب» است و «من صاحب» این جور نیست که معیت با رسول خدا داشته باشد. معیت با رسول خدا یعنی معیت چی؟ یعنی معیت شخصیتی. نه صرف اینکه بگوید «أنا صاحب رسول الله». وگرنه سامری هم صاحب حضرت موسی علیه السلام بود دیگر. پس صاحب، آن معنایی که در روایات و آیات مد نظر است که نیست. به هر حال، بنابراین از وظایف حاکمیت ایجاد این هم سازی است. ایجاد این هم سازی گفتیم وسایلی دارد که بحث کردیم.

رابطه صدقه و زکات با صدق ادعا

پرسشگر: ...

استاد: بله، آن متصدقین که اصلاً ربطی به این صدقی که ما می گوئیم ندارد. متصدق، صدقه یعنی صدقه مالی قاعدتاً؛ یعنی صدقه مالی می دهند. حال چرا به زکات می گویند صدقه؟ نکته اش چیست؟ به زکات می گویند صدقه. به کسی که زکات می دهد می گویند متصدق. چرا می گویند؟ چرا به زکات می گویند صدقه؟ چون «يُصَدِّقُ» این فعل، قول آدم را و اعتقاد آدم را. آدم که ادعا می کند می گوید من مؤمنم، من پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، چه ادعایی می کنیم؟ یک چیزی که «يُصَدِّقُ» این قول را، دو چیز تصدیق می کند این قول را: یکی شهادت فی سبیل الله، جهاد. جهاد، جهاد بالنفس. این مُصَدِّقُ: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»^۲. این مصدق. دارد با عملش تصدیق می کند، چه چیزی را تصدیق می کند؟ قول خودش را تصدیق می کند، شهادتین خودش را تصدیق می کند. یکی هم جهاد مالی. مالش را در راه خدا بدهد. این جهاد مالی این صدقه است، یعنی «وسيلةٌ تُعْبِرُ عن الصدق». یک ابزاری است که

۱. سوره آل عمران: ۳۱.

۲. سوره احزاب: ۲۳.

این ابزار گویای صادق بودن سخن ماست، گویای صادق بودن ادعای ما در توحید، در توحید الهی و در تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. این نکته صدقه است. خلاصه متصدقین معنی اش صدقه دهندگان است.

تبیین الگوهای سالم و غیرسالم در جامعه

از جمله وسایل ایجاد این هم‌سازی، گفتیم تبیین ملاک... این وسیله پنجم بود از وسایلی که قبلاً بحث کردیم. یا روش پنجم یا ابزار پنجم. تبیین ملاک‌های الگوی سالم و الگوی غیرسالم برای جامعه است. تبیین الگوی سالم چیست؟ الگوی غیرسالم چیست؟ الگوی بهتر چیست؟ الگوی پست‌تر چیست؟ آیا مثلاً فرض کنید یک کسی که عرض شود که، دیدم دوباره همه جایی، همه کاری، این خوب است؟ این سبک رفتار که هیچ‌کسی مقید نباشد که چه می‌کند؟ یا یک کسی که اصلاً مقید است، منضبط است. این انضباط رفتاری یک الگوی سالمی است یا عدم انضباط رفتاری؟ گاهی آدم می‌بیند که مثلاً بعضی‌ها بی‌انضباطی را تبدیل به الگو می‌کنند. می‌گویند این آقا مقید نیست، خیلی حالش خوب است چون مقید [نیست]. مقید به آداب نیست، مقید به قوانین نیست، مقید به رفتارها نیست، مقید به احکام شرعی هم نیست، هر چه با باد زندگی می‌کند. اینکه کسی مقید نباشد، که حالا تو فرهنگ غربی‌ها گاهی این‌طوری می‌شود دیگر، همین این آزادی که آنها می‌گویند، همین یعنی آزادی بدین معنی که رها باشد از هر قیدی. خب این اشتباه است دیگر. و کسی که از هر قیدی رهاست، رهایی از هر قید، این الگوی خوبی نیست. بله یک قیودی هست که این قیود، قیود ناشی از هوای نفس است. یعنی برای تحصیل یک شهوت، کسی خودش را مقید می‌کند به یک کاری که بتواند یک شهوت را در خودش تأمین کند، یک هوای نفس را در خودش تأمین کند. خب این قیدها قیدهای نادرستی است. منتها قیدی که آدم را در آرمان‌ها مقید کند، پایبند به آرمان‌ها کند، پایبند به عدالت کند، پایبند به ارزش‌های متعالی کند. الآن یک چیزی که متأسفانه تو رسانه‌ها گاهی مدح می‌شود همین است؛ که هر چه بی‌قیدتر باشی بهتری. آدم مقید، آدمی است که در فشار است، در رنج است، در زندگی... این حرف حرف نادرستی است. اگر قید، قید خوبی است، قیدی است که سعادت انسان را تأمین می‌کند، آدم مقید به این قید باشد کمالش است. و آدم سعادت‌مند آن کسی است که مقید به قیود کمالیه باشد، مقید به قیود عادلانه باشد. «عقل یعنی پایبندی به عقا»، چون اصلاً عقل از عقا شتر گرفته شده.

پرسشگر: مقید بودن به آداب و رسوم غلط را می‌گویند که مثلاً باید آزاد بود...

استاد: بله، اگر غلط باشد بله. ولی اصلاً اصل لاقیدی، ریشه اش الحاد است. من عرض می‌کنم اصل لاقیدی ریشه اش الحاد است. یعنی اصل اینکه می‌گویند آقا ولش کن، هر چه دلت خواست، هر جور خواستی، اینکه می‌گویند انسان‌گرایی یا اومانیزم، اومانیزم یعنی همین دیگر، یعنی اصالت با خواسته انسان است. اصالت با میل انسان است. وقتی اصالت با میل انسان شد دیگر هیچ قیدی جز میل انسان حاکم نیست؛ یعنی من هر چه دلم خواست.

تفاوت قیود الزامی و غیرالزامی

کسی حالا می‌گوید مقید نیستیم به بعضی از قیود مقید نیست. اگر آن قیودی که به آن مقید نیست قیود الزامی نباشد، خب این خیلی ضرر ندارد به شخصیت طرف. یعنی یک قیودی هست قیود الزامی نیست، قیود غیرالزامی است، قیودی است که رعایتش در جامعه از نظر شرعی مستحب است. حالا مثلاً فرض کنید کسی نافله نمی‌خواند یا کم می‌خواند، موفق نمی‌شود. خب مقید نیست به اینکه نافله بخواند. این موجب کفرش نمی‌شود، موجب خروجش از دین نمی‌شود، موجب سقوط عدالتش هم نمی‌شود. اما این چیز محسنی نیست، چیز خوبی نیست که به نافله مقید نیست. آنی که مقید به نافله

است، او از این کسی که مقید نیست بهتر است. همین، این را باید معرفی کنیم که آن الگوی بهتر آنی است که مقید هست، نه آنی که مقید نیست. آنی که مقید نیست که عقب افتاده، محروم شده از یک کمال. چرا او الگو بشود؟ این خیلی مهم است. یکی از مهم ترین روش های تربیت اجتماعی، حتی تربیت دانش آموزان و نسل جوان همین مسأله جدا کردن الگوی خوب از الگوی بد و معرفی الگوی خوب در مقابل الگوی بد است. البته این گاهی از طریق توضیح و تبیین گفتاری اتفاق می افتد، گاهی از طریق تبیین نوشتاری، گاهی از طریق تبیین شنیداری، گاهی از طریق تبیین فیلم و نمی دانم تصویر و امثال این جور چیزها. به هر حال طریق تبیینش مختلف است. باید از همه طرق تبیین برای فرق گذاشتن بین الگوی صالح با الگوی غیر صالح استفاده نمود.

ادامه بحث را ان شاء الله بعد پی می گیریم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

